



درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷/ دی/ ۱۳۹۸

مصادف با: ۱ جمادی الاولی ۱۴۴۱

جلسه: ۵۱

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه دهم - حق در مسئله

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون مطالبی بود که محقق خراسانی در مقدمه دهم درباره ثمره نزاع در مسئله اجتماع امر و نهی بیان کردند. بعد از نقل برخی نظار و آراء گفتیم باید ببینیم حق در مسئله چیست؟

نسبت به مطلبی که محقق خراسانی درباره ثمره نزاع بنا بر قول به جواز اجتماع فرمودند عرض کردیم این سخن صحیح است و با ایشان موافقیم. در صورتی که قائل به امتناع شویم و جانب امر را مقدم بداریم، گفتیم که یک ملاحظه‌ای وجود دارد که آن ملاحظه را بیان کردیم، عمده بحث در فرض قول به امتناع و تقدیم جانب نهی بود. این فرض را محقق خراسانی به سه صورت تقسیم کردند: اول: صورت علم به حکم و موضوع، دوم: جهل تقصیری و سوم جهل قصوری. در دو صورت اول حکم به بطلان کردند و در صورت سوم حکم به صحت کردند، می‌خواهیم ببینیم این بخش از سخنان محقق خراسانی تمام است یا خیر؟

بررسی کلام محقق خراسانی در ثمره نزاع بنا بر قول به امتناع و تقدیم جانب نهی

فرض ما قول به امتناع است، نیز تقدیم جانب نهی بر امر، یعنی می‌گوییم اگر هم امر باشد، هم نهی، اجتماعشان ممکن نیست، البته مسئله اجتماع و امتناع، اصل مسئله ما است که بعدا بیان می‌کنیم، ولی فعلا فرض این است که بنا بر قول به امتناع و اینکه باید یکی از امر یا نهی را مقدم بداریم و ما نیز نهی را مقدم می‌کنیم. محقق خراسانی فرمودند: در دو صورت نماز در دار غصبی باطل است و در یک صورت صحیح است، ما نسبت به دو صورت اول بحثی نداریم:

۱. اگر کسی در دار غصبی نماز بخواند و بداند این مکان غصبی است و نیز بداند که غصب حرام است و مبنایمان این باشد که جانب نهی مقدم بر جانب امر است، قهرا همانطور که محقق خراسانی گفتند نمازش باطل است زیرا امر نیست ولی نهی وجود دارد، این نهی فعلیت پیدا می‌کند و مقتضی برایش موجود است و مانعی در برابرش نیست و مکلف نیز عالم است، هم به موضوع و هم به حکم، اینجا جایی برای حکم به صحت نماز باقی نیست.

۲. در فرض جهل تقصیری هم همینطور است، اگر کسی در مکانی نماز بخواند که احتمال غصبیت آن مکان را می‌دهد و می‌تواند با استعلام خودش را از این جهل خلاص کند ولی اقدامی نمی‌کند یا احتمال می‌دهد که غصب حرام باشد اما مع ذلک با وجود این احتمال، تلاش و جستجو نمی‌کند، در این فرض همانطور که محقق خراسانی گفتند نماز باطل است. به هر حال نسبت به آنچه که محقق خراسانی در دو صورت اول گفتند بحثی نداریم.

۳. عمده بحث در صورت سوم است. یعنی کسی رفته در جایی نماز خوانده و اصلاً احتمال نمی‌داده که اینجا غضبی باشد، یعنی جاهل قاصر نسبت به موضوع بوده است یا احتمال نمی‌داده نماز در این مکان اصلاً حرام باشد، یعنی حکم حرمت غضب را به این شکل نمی‌دانسته و احتمال حرمت را هم نمی‌داده یعنی جهلش قصوری بوده است، این جا محقق خراسانی فرمودند که نماز او صحیح است زیرا جهل آن هم به نحو قصور، او را معذور قرار می‌دهد چون درست است که جانب نهی مقدم می‌شود و امر ندارد اما چون جهل داشته و این جهل قصوری بوده یعنی، احتمال خلافتش را نمی‌داده، در واقع مانع فعلیت نهی می‌شود. منتهی محقق خراسانی فرمودند: این نماز هر چند امر ندارد، زیرا فرض این است که ما جانب نهی را مقدم کردیم اما ملاک وجود دارد و ما در مورد صحت عبادت و نماز در اینجا نیاز به امر فعلی نداریم، (درست است این امر مقهور نهی واقع شد و از فعلیت افتاده) اما ملاک موجود است و همین برای صحت عبادت کافی است منتهی ایشان در بیانشان این را تشبیه کردند به مسئله امر به شیء مقتضی نهی از ضد است یا خیر؟ زیرا در آنجا بحث بود که اگر امر به چیزی متعلق شد مقتضی نهی از ضد است یا خیر؟ آنجا بنا بر قول به عدم اقتضاء بحث این بود که اگر کسی به جای ازاله که امر دارد و وجوبش فوری است اقدام به خواندن نماز کند این نماز صحیح است هر چند امر ندارد، زیرا با بودن وجوب فوری ازاله از مسجد دیگر نماز بدون امر می‌شود، اگر خاطرتان باشد آنجا گفتند: هر چند کسی که وارد مسجد می‌شود و نجاستی را در مسجد می‌بیند بر او واجب است که فوراً این نجاست را از مسجد برطرف کند ولی اگر این کار را نکرد و نماز خواند نمازش صحیح است، زیرا درست است که این نماز امر نداشته اما ملاک وجود دارد، یعنی آن مصلحتی که به خاطر آن نماز واجب شده، آن مصلحت وجود دارد و همین برای تصحیح این نماز کافی است، آنجا با همین بیان عمل آن شخص و نمازی که به جای ازاله خوانده است تصحیح شد، اینجا نیز همینطور است، اینجا نیز درست است که جانب نهی مقدم شده و امر در کار نیست ولی چون جهل قصوری داشته، این جلوی تنجیز تکلیف را می‌گیرد و در نتیجه نمازش صحیح است. این اساس مطلبی است که محقق خراسانی در مورد صورت سوم فرمودند.

بررسی: آیا قیاس این جا به مسئله ازاله نجاست عن المسجد درست است یا خیر؟ اینجا جای بحث دارد زیرا (فرض بحث ما امتناع اجتماع امر و نهی است، یعنی نمی‌شود یک عمل هم امر داشته باشد و هم نهی، حال ما ولو خودمان قائل به امتناع نشویم ولی علی‌المبنی حرف می‌زنیم، همچنین فرض این است که جانب نهی مقدم بر امر است، پس امر در کار نیست، این را خود محقق خراسانی نیز قبول دارد، ولی ایشان می‌فرماید درست است که امر نیست ولی ملاکش که هست و اتیان به نماز به قصد ملاک کافی است) جای این سوال است که چگونه می‌توان احراز کرد که ملاک موجود است؟ اصلاً به چه دلیل ادعا می‌شود که خود ملاک امر موجود است؟ محقق خراسانی می‌گویند: ملاک موجود است، ولی ما باید ببینیم که اینجا ملاک امر موجود است؟ درست است که نماز امر ندارد ولی ملاک امر وجود دارد یا خیر؟ ما چگونه کشف می‌کنیم که ملاک امر وجود دارد یا خیر؟ از راه خود امر ببینیم آیا واقعا می‌توانیم وجود ملاک را کشف کنیم با اینکه امری در کار نیست؟

کسانی که قائل به امتناع اجتماع امر و نهی هستند بر اساس یک دلیل و تحلیلی قائل به امتناع می‌شوند، خود محقق خراسانی امتناعی هستند، ایشان از کسانی است که می‌گویند: اجتماع امر و نهی جایز نیست، سپس مقدماتی را بیان می‌کنند که به اعتبار این مقدمات قائل به امتناع می‌شوند، این را بعداً تفصیلاً ذکر خواهیم کرد، ایشان چهار مقدمه برای اثبات امتناع اجتماع امر و نهی بیان می‌کنند:

مقدمه اول: بین احکام تکلیفیه تضاد وجود دارد، یعنی وجوب با حرمت با هم متضاد می‌باشند، بحث تضاد احکام یک بحث مفصلی است.

مقدمه دوم: آنچه امر به آن متعلق می‌شود یا نهی به آن متعلق می‌شود در واقع فعلی است که در خارج از مکلف صادر می‌شود. مقدمه سوم: اگر عناوین متعدد شدند لزوماً معنون نیز متعدد نیست، ما یک عنوان غضب داریم و یک عنوان صلاة، دو عنوان است اما تعدد عناوین معنایش این نیست که معنون نیز متعدد باشد، این‌جا معنون واحد است که عبارت است از نماز در دار غضبی پس تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود.

مقدمه چهارم: اگر چیزی وجوداً واحد بود، ماهیتاً نیز واحد است، نمی‌شود یک وجود دارای دو ماهیت باشد. سپس محقق خراسانی از این مقدمات نتیجه می‌گیرد که اگر ما بخواهیم نماز در دار غضبی را، هم واجب بدانیم و هم حرام، یعنی هم مأوربه بدانیم و هم منهی عنه، لازمه‌اش اجتماع متضادین فی شیء واحد است و این محال است. عقلاً اجتماع متضادین فی شیء واحد ممتنع است، این دلیل ایشان برای امتناع است. این خلاصه بیان ایشان بود که بعداً به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم. حال از این مطلبی که ایشان در تبیین امتناع بیان کردند، یک سؤال استخراج می‌کنیم و آن این است که شما که اجتماع امر و نهی را ممتنع می‌دانید، به دلیل تضاد بین امر و نهی، چطور ممکن است ملاک‌های این‌ها در یک جا با هم جمع شوند؟ یعنی خود امر و نهی متضاد باشند، اما ملاک‌های اینها متضاد نباشند، اصلاً وجود ملاک امر و ملاک نهی فی شیء واحد امکان دارد؟ زیرا فرض این است که وجود خارجی یکی بیشتر نیست، همان چیزی که عنوان نماز بر آن منطبق است، عنوان غضب نیز منطبق است، وجود واحد چطور می‌تواند، هم مصلحت لازمه الاستیفاء داشته باشد و هم مفسده لازمه الاجتناب؟ شما در مورد خود امر و نهی راه اجتماع را بستید، چون موجب اجتماع ضدین است که عقلاً محال است، همین مشکل در مورد ملاکین هم هست محقق خراسانی در مقدمه هشتم و نهم که به هم پیوسته بودند در بیان فرق بین اجتماع امر و نهی و باب تعارض فرمود: در باب تعارض یک ملاک بیشتر احراز نمی‌شود منتهی ما نمی‌دانیم این ملاک در اولی است یا دومی؟ اما در باب اجتماع امر و نهی فرمودند: مسئله از قبیل متزاحمین است، معنای این سخن این است که دو ملاک وجود دارد، اساس سخن ایشان در اجتماع امر و نهی و فرقی با باب تعارض همین بود که اینجا دو ملاک وجود دارد، لکن همه بحث این جاست که چطور می‌شود شما وجود امر و نهی با هم فی مورد واحد را که هر دو عنوان تصادق بر آن دارند را به دلیل تضاد جایز نمی‌دانید، اما در مورد ملاک این مطلب را نمی‌گویید؟ بالاخره بین مصلحت تامه و لازمه الاستیفاء و مفسده تامه و لازمه الاجتناب امکان جمع هست؟ آیا ممکن است یک چیزی هم صد در صد مصلحت داشته باشد و هم صد در صد مفسده داشته باشد؟ اگر این انکار شود، انکار بدیهی است که بالاخره بین مفسده و مصلحت تضاد وجود دارد حال چطور می‌توانیم اینجا بگوییم نماز در دار غضبی هم ملاک امر دارد و هم ملاک نهی؟ هم مصلحت تامه دارد و هم مفسده تامه؟ چون تضاد بین خود امر و نهی بین الملاکین نیز وجود دارد به همان دلیلی که شما در خود امر و نهی قائل به امتناع می‌شوید در باب تضاد موجود بین ملاکین نیز باید همین مطلب را بگویید.

ممکن است ایشان بگویند: ما از راه تعدد عنوان مسئله را حل می‌کنیم و می‌گوییم: چون تعدد عنوان وجود دارد یکی ملاکش مصلحت تامه است و ملاک دیگری مفسده تامه است ولی بحث در این است که خود شما فرمودید که تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود. لذا اینکه محقق خراسانی می‌خواهد از راه ملاک مسئله را حل کند مبتلا به این مشکل است.

خلاصه آن که سخن محقق خراسانی این بود که درست است که بنا بر قول به امتناع و تقدیم جانب نهی، امر وجود ندارد، اما ملاکش که هست. سؤال این است که چطور می شود هم جانب نهی مقدم شود، (این معنایش این است که مفسده تامه، لازم الاجتناب دارد) و هم ملاک امر وجود داشته باشد؟ (ایشان می گوید: ملاک امر وجود دارد، منتهی مانعی در کار است که جلوی فعلیت خود امر را گرفته است و لولا آن مانع این امر فعلی می شود، پس معتقد است ملاک موجود است، ملاک امر نیز یک مصلحت تامه لازمه الاستیفاء است.)

پس آنچه که محقق خراسانی در تصحیح نماز در دار غصبی گفتند سر از تضاد در می آورد، کرّ علی ما فرّ می شود، از همان چیزی که ایشان فرار کرد و به دلیل آن قائل به امتناع شد خودش به آن مبتلی شده و مطلبی را گفته است که خود این مطلب سر از تضاد در می آورد. پس وجه حکم به صحت نماز در فرض سوم آن چیزی نیست که محقق خراسانی گفتند.

هم چنین در مورد تنظیر به بحث از ازاله نیز مطالب و اشکالاتی است که بیان آن طول می کشد.

پس نهایتاً وجهی که محقق خراسانی برای تصحیح عمل عبادی گفتند صحیح نیست، لذا باید دید این نماز صحیح است یا باطل؟ ملاحظه کردید که محقق نایینی یک راه ارائه دادند که آن راه تمام نبود، محقق بروجردی که حکم به بطلان نماز کردند، بالاخره این ثمره قابل قبول است یا خیر؟

حق در مسئله

اگر ما قائل به امتناع شویم و جانب نهی را مقدم کنیم حق این است که نمی توانیم حکم به صحت نماز کنیم، یک وقت ما قائل به جواز اجتماع می شویم که بحث دیگری است، اگر قائل به جواز اجتماع شدیم محذوری نه برای امر است و نه نهی، هم ملاک امر وجود دارد و هم ملاک نهی، آنجا به اعتبار وجود امر نماز می تواند صحیح باشد، فوqش این است که به خاطر مخالفت با نهی استحقاق عقوبت پیدا کرده است. بنا بر قول به امتناع و تقدیم جانب امر نیز مشکلی نیست.

اما اگر قائل به امتناع شدیم و جانب نهی را مقدم کردیم به چه دلیل بگوییم این نماز صحیح است ولو جهل قصوری باشد، زیرا مشکل این است که نه امر وجود دارد و نه ملاک امر، اگر بخواهیم یک عبادتی را مثل نماز انجام دهیم و صحیح باشد، اگر امرش به خاطر مانعی فعلی نبود بالاخره ملاکش که باید احراز شود و اینجا با توجه به آنچه که گفته شد اساساً ملاک قابل احراز نیست، پس باید حکم به بطلان نماز کنیم ولو در جهل قصوری، دلیلش نیز همین مسئله عدم احراز ملاک است.

«والحمد لله رب العالمین»